**این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.**

آیینه نفس

## حسین بن علی(ع) عصاره تمام انبیا

**آیت‌الله جوادی آملی:**

کسی بخواهد حسین بن علی را بشناسد، یک راه تاریخی دارد که مشخص است، یک راهی است که مخصوص در زیارت‌ها و شرایطی که مربوط به خودِ حسین بن علی هست. این زیارتنامه‌هایی که برای ائمه وارد شده است، شناسنامه آنهاست. یکی از آن زیارتنامه‌ها که شناسنامه آنهاست، زیارت وارث است. ما در زیارت وارث به ذات مقدس حسین بن علی عرض می کنیم: «السّلام علیک یا وارث آدم»، از آدم شروع می کنیم؛ «السّلام علیک یا وارث نوح. السّلام علیک یا وارث ابراهیم. السّلام علیک یا وارث موسی. السّلام علیک یا وارث عیسی. السّلام علیک یا وارث -وجود مبارک پیامبر- السّلام علیک یا وارث -وجود مبارک امیرالمؤمنین.»

ارث یعنی چه؟ ما حقیقت ارث را که متوجه بشویم، می‌فهمیم ارث غیر از آن است که کسی معامله‌ای می کند؛ حقیقت ارث تبدیل مال، نقل مال، انتقال مال نیست؛ حقیقت ارث این است که این وارث را ذات اقدس اله به‌جای مورّث می‌نشاند؛ این معنای ارث است! پس ارث با تجارت فرق دارد؛ در تجارت مال به‌جای مال می‌نشیند، در ارث مالک به‌جای مالک می‌نشیند.

ما در زیارت وارث به ذات مقدس حسین بن علی عرض می کنیم: تو به جای آدم نشستی، تو به‌جای نوح نشستی، تو به‌جای ابراهیم نشستی، تو به‌جای موسی نشستی، تو به‌جای عیسی نشستی. پس تمام حقایق انبیای عالم در حسین بن علی جمع است، برای اینکه نمی گوییم علم آنها به تو منتقل شد، می گوییم تو به‌جای آنها نشسته‌ای! پس اگر کل جهان را، همه بزرگان عالم را ما بخواهیم ببینیم، حسین بن علی را می‌بینیم. پس اگر کسی به حسین بن علی نگاه می کند، به همه انبیا و اولیا نگاه می کند! زیارت وارث به ما می گوید: حسین بن علی یک امام نیست، حسین بن علی به‌تنهایی جای پیغمبر اسلام ننشسته، او به‌جای کل انبیای عالم نشسته است! لذا شما می‌بینید علاقه به حسین بن علی در هر کسی هست؛ در مسیحی هست، در کلیمی هست! پس حسین بن علی یعنی عصاره همه انبیا.

**منبع: کانال تلگرامی «آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی (مدظله‌العالی)».**

## هم دعا از تو اجابت هم ز تو

علی تفکری در توییتی نوشت: مناجات پر مغز و عاشقانه شعبانیه، هدیه معرفتی ارزشمندی است از امام‌العارفین به سالکانی که قصد حضرت محبوب کنند. در طلیعه ماه شعبان، از درگاه ربوبی، توفیق دریافت این هدیه ارزشمند را بجوییم که «من اعطی الدعا، اعطی الاجابهٔ» (هم دعا از تو اجابت هم ز تو | ایمنی از تو مهابت هم ز تو)

## پرسیدن عیب نیست!

کانال تلگرامی «حامین مدیا» نوشت: یکی از مهم‌ترین نکات در زمینه آشنایی‌های قبل از ازدواج که به شناخت رفتارهای فردی کمک می کند «سؤال پرسیدن» است. درواقع رفتارها تا زمانی که درباره آنها صحبت نشود، ناشناخته می‌مانند، بنابراین بهتر است افراد هنگام آشنایی‌های قبل از ازدواج درباره هر موضوعی که برایشان مهم است از همسر آینده‌شان سؤال کنند.

شاید قبل از ازدواج فرد خودش را از هر نظر خوب نشان دهد، اما وقتی حرف می‌زند، رفتارهایش معلوم می‌شود. وقتی افراد قبل از ازدواج با هم حرف می‌زنند، بهتر است بدانند خیلی از حرف‌ها و نظرات قبل از ازدواج، در رفتارهای پس از ازدواج ظاهر می‌شوند، به‌طور مثال آقایی که می گوید مخالف کار کردن خانم در محیط مردانه است، پس از ازدواج فکرش عوض نمی‌شود. با صحبت‌های پیش از ازدواج خیلی از رفتارها معلوم می‌شوند.

وسیله ارتباطی انسان‌ها زبانشان است. پس بهتر است دختر و پسر قبل از شروع زندگی مشترک درباره نحوه زندگی، برقراری ارتباط با خانواده‌ها، نحوه حل مسئله، نوع همدلی و... با هم صحبت کنند و سؤال بپرسند.

## مک‌دونالد تغییر سیاست می‌دهد

برخی کانال‌های تلگرامی نوشتند: مک‌دونالد اعلام کرد مردم طبقات پایین به دلیل تورم رو به خوردن غذا در خانه به جای رفتن به رستوران آورده‌اند و به همین خاطر قصد دارد در ۲۰۲۴ روی غذاهای ارزان‌تر تمرکز کند.

اما به نظر می‌رسد این سیاست بهانه است و در واقع واکنشی به تحریم ضدصهیونیستی مردم دنیا است.

### ۷ روش برای کمک به دانش‌آموزان در پیداکردن هدف

# مدرسه فقط مسیر قبولی در دانشگاه نیست!

کانال تلگرامی «حکمت زندگی» مقاله‌ای از پاتریک کوک‌دیگان را با ترجمه ستاره باقری به اشتراک گذاشت. پاتریک کوک‌دیگان در این مقاله توضیح می‌دهد که چرا بسیاری از دانش‌آموزان با بی‌حوصلگی به دبیرستان می‌روند و راه‌حل آن چیست. خلاصه‌ای از این مقاله را در ادامه از نظر می گذرانید:

در طول دهه گذشته این شانس را داشته‌ام که از هزاران نوجوان بپرسم که در مورد مدرسه چطور فکر می کنند. من دریافته‌ام که اکثر آنها به‌طور کلی یکی از این دو احساس را دارند: یا کاملاً نسبت به مدرسه بی‌تعلق هستند یا فوق‌العاده تحت فشارند. آنچه تقریباً همه نوجوانان روی آن اتفاق‌نظر دارند این است که بیشتر چیزهایی که دبیرستان به آنها یاد می‌دهد با زندگی خارج از مدرسه یا شغل آینده آنها بی‌ارتباط است... چگونه می‌توانیم تعامل، یادگیری در دنیای واقعی و حس معنا را به آموزش دوره دبیرستان بیاوریم؟ معتقدم که پاسخ این سؤال، در ایجاد اشتیاق و هدف در دانش‌آموزان نهفته است... دبیرستانی که به دانش‌آموزان کمک می کند فعالانه به دنبال یافتن هدف باشند، چگونه دبیرستانی خواهد بود؟ بر اساس تجربیاتم، در زیر هفت اصل راه‌نما را مطرح می کنم که از آنها در یک برنامه درسی هدفمند برای دانش‌آموزان دبیرستانی استفاده خواهم کرد:

**۱) اولویت دادن به انگیزش درونی در برابر دستاورد بیرونی**

در مدارس امروزی، دانش‌آموزان برای کسب نمرات و توجه معلمان و کالج‌ها با یکدیگر رقابت می کنند. سیستم رتبه‌بندی در اغلب دبیرستان‌ها این پیام را به دانش‌آموزان می‌دهد که ارزش آنها کاملاً براساس معدل نمرات آنهاست. این امر این تصور را تقویت می کند که دستاورد بیرونی وسیله‌ای برای موفقیت و راهِ گرفتنِ پاداش است. اما این درواقع برعکسِ آن چیزی است که هدفمندی را توسعه می‌دهد: دانش‌آموزانی که هدفمند محسوب می‌شوند، انگیزش درونی عمیقی برای رسیدن به هدف یا شرکت در یک فعالیت دارند. این بدان معناست که انگیزه آنها برای دستیابی به چیزی، صرفاً به دلیل این که از پسِ آن برمی‌آیند یا سخت بودنِ آن کار یا برای پاداش گرفتن یا شناخته شدن نیست بلکه آن کار را به این دلیل انجام می‌دهند که علاقه درونی عمیقی به دنبال کردنِ آن دارند و از این روند لذت می‌برند. درست است که دانش‌آموزان باید بتوانند مهارت‌ها و نقاط قوت خود را در دبیرستان پرورش دهند، اما اینکه بتوانند بفهمند که دوست دارند چه‌کاری را انجام دهند و جهان واقعاً به چه چیزی نیاز دارد هم لازم است و اغلب اوقات، دانش‌آموزان هنگام بررسی این سؤالات پاداش خارجی دریافت نخواهند کرد.

**۲) تقویت همکاری**

به این فکر کنید که اگر دانش‌آموزان به‌جای این که همیشه با همسالان خود رقابت کنند، با آنها همکاری کنند چه احساسی خواهند داشت؟ چه می‌شد اگر درجه‌بندی دبیرستان براساس این بود که چقدر خوب با دیگران همکاری می کنید و به آنها مشاوره می‌دهید؟ بخشی از پرورش حس هدفمندی، داشتن چشم‌اندازی بزرگ‌تر از خود فرد است. اگر در دوران دبیرستان فقط نگران خودتان و پیشرفت شخص خودتان باشید - ذهنیتی که با سیستم امروز تقویت شده است - چیزی که یاد خواهید گرفت این است که فقط به خودتان اهمیت بدهید. جوانان ما با کار کردن در تیم‌ها می‌توانند مهارت‌ها و ذهنیت‌هایی را پرورش دهند که هم برای پررونق شدن نیروی کار و هم برای هدایت زندگی معنادار ضروری هستند.

**۳) معلمان را به‌عنوان مربی و راهنما ببینید**

کدام فرد بزرگسال در دبیرستان بیش از همه شما را تحت تأثیر قرار داد؟ اکثر افراد، یکی از راه‌نماها، مربیان یا معلمان خود را به یاد می‌آورند که برای خوشی و سلامت آنها اهمیت قائل شده‌اند و به‌ندرت از کسی یاد می کنند که به زور چیزی را در مغزشان فرو کرده یا به آنها مسائلی را که برای‌شان جالب نبوده آموزش داده باشد... معلم بودن یا مدیریت یک مدرسه صرفاً در راستای ارائه و انتقال محتوا نیست، بلکه در این راستاست که به جوانان برای پیدا کردن راهِ خود در جهان کمک کنند... با این حال، دبیرستان اکنون تحت سلطه ارائه محتواست و فضای کمی برای معلمان باقی می گذارد تا روابط معناداری با دانش‌آموزان داخل کلاس ایجاد کنند... ما باید ساختارها و فرهنگ‌هایی ایجاد کنیم که به دانش‌آموزان اجازه دهد این نوع روابط معنادار و مربیگرانه را با معلمان توسعه دهند. و باید مطمئن شویم که معلمان به‌عنوان «مربیان مؤثر» آموزش می‌بینند تا به دانش‌آموزانشان در یافتنِ احساسات و اهدافشان کمک کنند.

**۴) دانش‌آموزان را (از کلاس درس) به دنیای واقعی بیاورید**

به گفته برانک، دانش‌آموزان معمولاً در طول فرصت‌های «جست‌وجوی هدف» شروع به ایجاد احساس هدفمندی می کنند - فرصت‌هایی برای فشار آوردن به مناطق امن‌شان و انجام اکتشاف بیشتر. این فرصت‌ها حداقل یکی از این سه عنصر فعال را دارند: یک رویداد مهم زندگی، خدمت کردن به دیگران به شیوه‌ای معنادار، یا تغییر در اوضاع و احوال زندگی. به همین دلیل است که بیرون بردن دانش‌آموزان از کلاس درس می‌تواند برای آنها بسیار تحول‌بخش باشد، چه سفر به یک مکان جدید باشد، چه یک سفر سخت بیابانی یا کار کردن روی چیزی که برای آنها در جامعه مهم است - البته این کار (بیرون رفتن از فضای کلاس) نباید از روی اجبار یا صرفاً برای قبول شدن در کالج باشد، بلکه باید به این دلیل باشد که آنها واقعاً به آن کار اهمیت می‌دهند. با این حال، تقریباً تمام دبیرستان‌ها در حال حاضر در یک کلاس درس برگزار می‌شوند. ما باید کلاس درس را به دنیای واقعی گسترش دهیم و فعالانه فرصت‌های هدفمندتری را در نظر بگیریم. سپس می‌توانیم این تجربیات را به کلاس بیاوریم، آنها را با دانش‌آموزان و معلمان ترکیب کنیم و این فعالیت‌ها را مستقیماً به مطالب کلاس متصل و آن را مرتبط و جذاب کنیم.

**۵) یادگیری از شکست**

مدل فعلی دبیرستان ما به کمال پاداش می‌دهد و ریسک‌پذیری را از بین می‌برد... در برخی از دبیرستان‌ها، گرفتن فقط یک نمره B می‌تواند دانش‌آموز را از رقابت برای کالج‌های معتبر یا کسب جوایز در مدرسه‌شان خارج کند... اما شکست روشی است که ما یاد می‌گیریم. پال تاف این موضوع را به‌خوبی شرح می‌دهد که چگونه یادگیری از شکست، مهارت‌های حیاتی زندگی را تقویت می‌کند... اما ما به دانش‌آموزان این فرصت را نمی‌دهیم که بدون عواقب جدی شکست بخورند، بنابراین آنها وقتی وارد دنیای واقعی می‌شوند نمی‌توانند با شکست کنار بیایند.

**۶) برای زندگی درونی دانش‌آموزان ارزش قائل شوید**

سیستم سنتی دبیرستان‌های ما کاملاً زندگی درونی دانش‌آموزان را نادیده می‌گیرد. اغلب گسترده‌ترین بخش برنامه درسی دبیرستان که به زندگی درونی دانش‌آموزان می‌پردازد، یک کلاس سلامت در طول یک ترم است (که تقریباً هیچ‌گاه توسط دانش‌آموزان دبیرستانی جدی گرفته نمی‌شود). اما با شکست در پرورش زندگی درونی آنها، ما به این خطر می‌افتیم که نتوانیم دانش‌آموزان را از مسیری به مقصدی درست برسانیم. چیزی عمیقاً روحی‌روانی در مورد ایجاد هدفمندی وجود دارد و جای تعجب نیست که تحقیقات جدید نشان می‌دهند نوجوانانی که حس معنویت بیشتری دارند سطوح بالاتری از هدف و معنا را گزارش می‌کنند. اما دبیرستان‌های ما کار چندانی برای پرورش این نوع رشد شخصی انجام نمی‌دهند و درنتیجه مانسل کاملاً جدیدی از دانش‌آموزان را ایجاد می‌کنیم که از بیرون عالی به نظر می‌رسند ولی از درون تهی‌اند... برای داشتن حس هدفمندی، ضروری است که خودتان را بشناسید: آنچه از زندگی خود می‌خواهید - نه آنچه دیگران برای شما می‌خواهند یا آنچه از شما انتظار می‌رود - بلکه آنچه درواقع باعث می‌شود خودتان احساس زنده بودن کنید. اگر دانش‌آموزان خود را از این فرصت محروم کنیم که واقعاً کشف کنند که چه کسی هستند، آنها شانس خود را برای هدفمند بودن از دست می‌دهند.

**۷) با «چرا» شروع کنید**

ما باید مفهومی را که من آن را «چرایی» می‌نامم به آموزش‌وپرورش بازگردانیم. بسیاری از دانش‌آموزان دبیرستانی سخت کار می‌کنند، اما نمی‌دانند چرا یا اصلاً سخت کار نمی‌کنند چون هیچ منفعتی در دنیای خارج از آن نمی‌بینند. در درجه اول، دانش‌آموزان باید روشن باشند که چرا آنچه یاد می‌گیرند را یاد می‌گیرند. اگر دلیل آن را درک نکنند کار مدرسه برای‌شان خسته‌کننده یا بی‌معنا خواهد بود و باعث نگرانی و استرس زیادی می‌شود. آنها این کار را صرفاً برای پیشرفت از طریق حلقه بعدی - فارغ‌التحصیلی دبیرستان یا پذیرش کالج - انجام خواهند داد، نه به خاطر ارزش ذاتی آن. من نمی‌گویم که یک برنامه درسی هدفمند باید «کار را برای دانش‌آموزان آسان کند» یا به آنها یاد ندهد که چگونه سخت کار کنند. هر کسی که من می‌شناسم و حس هدفمندی دارد خیلی سخت کار می‌کند اما از همه مهم‌تر، آنها می‌دانند که چرا سخت کار می‌کنند.

## خشونت مثل عفونت سرایت کرده است

دکتر علی دلداری، قاضی دادگاه کیفری ۱ استان تهران، در صفحه اینستاگرام خود نوشت: امروز وقتی با دستبند و پابند وارد دادگاه شد و چهره کودکانه‌اش را دیدم در حیرت بودم از این حجم خشونت رفتاری‌اش. امیرمهدی ۱۸ ساله، با چند نفر دختر و پسر همسن خود ساعت ۲ نصف شب! در یکی از پارک‌های تهران در حال تفریح هستند و سگی نیز همراه دارند. فردی به آنها نزدیک شده و بی‌جهت مشاجره شروع می‌شود. ادعا می‌کنند قصد ربایش سگ را داشته که امیرمهدی قصه ما، سگ و دخترک جوان را از صحنه خارج می‌کند و بلافاصله با چاقو به صحنه مشاجره برمی‌گردد و با خروج از لابه‌لای بوته‌ها ناگهان ضربه‌ای به قلب طرف مقابل وارد می‌کند و نتیجه این می‌شود که به خاطر سگ، الان مرتکب قتل عمد شده است. ادعای دفاع مشروع می‌نماید! از پرونده که بگذریم در دادگاه چشمم دنبال پدر یا مادرش بود بپرسم آیا در کنترل و نظارت بر رفتار فرزندشان کوتاهی نکرده‌اند؟! کدام اولویت مهمی داشته‌اند که از فرزند خود غافل بوده‌اند در آن ساعت شب کجاست و چرا چاقو همراه داشته؟ ذهنم درگیر این حجم از خشونتی است که عادی شده و نتیجه مرگبار به همراه دارد، اما اولیای دم قصاص امیرمهدی را می‌خواهند و راستی قلم چگونه رقم بزند حکمش را؟! ما را چه شده که خشونت مثل عفونت به همه جا سرایت کرده است. القصه رسیدم منزل و جهت رفع خستگی دقایقی پای تلویزیون نشستم. سریالی ایرانی که در همه شهر تبلیغاتش موجود است از یکی از شبکه‌های نمایش خانگی در حال پخش بود. آنچه در ۱۰ دقیقه دیدم مبهوتم کرد. اسلحه را به دست دخترکی دادند تا به حیوان زبان بسته‌ای شلیک کند و او توهین‌ها را به جان خرید اما شلیک نکرد، پسر جوانی اسلحه را گرفت و صدای شلیک آمد و اسب نقش بر زمین شد و خون به سر و صورت همه پاشید! به دستور سر دسته تبهکارشان فردی را که به آن اسب مواد مخدر داده بود گرفتند و ربودند و زدند و در حلقش اسید ریختند و زنده زنده آتشش زدند! راستی به کجا می‌رویم؟ چرا این همه خشونت ترویج می‌شود؟ چرا قبح قتل و جنایت در این تولیدات ریخته می‌شود؟ مگر نه این است که زیبایی هنر در تلطیف فضا باید باشد؟! انگار صنعت فیلم هم جلوتر از مخاطبش، خشونت پراکنی می‌کند و هزار تأسف که ما چقدر همه چیزمان به هم می‌آید. به کرات از امیرمهدی‌های قاتل سؤال کرده‌ام شگرد جنایت را کجا یاد گرفته‌ای و گفته‌اند از فیلم‌ها! پدر و مادر عزیز! بیا کودکان را دریابیم. والسلام.

## یادتان نرود!

یکی از فعالان توییتر با نام کاربری «فریاد» نوشت: از یه سنی به بعد بچه‌ها، والدینشون رو میارن دکتر، این روند به طور دلگیری غمناکه ولی تو رو خدا وقتی مریدشون باهاشون با احترام رفتار کنید. این آدم‌ها همونایی هستند که وقتی مریض بودید و بچه بودید مثل چشماشون از شما نگهداری کردند.

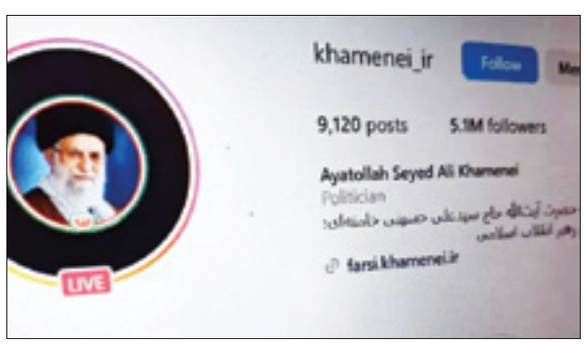


## وقتی از روایت‌سازی رهبر انقلاب می‌ترسند

محمد صرفی توئیت کرد: یک تحلیلگر امریکایی نوشته دیگر پلتفرم‌ها نیز باید مثل اینستاگرام و فیس بوک، اکانت‌های رهبر ایران را مسدود کنند و جلوی رواج «روایت‌های خطرناک» آیت‌الله خامنه‌ای را بگیرند. بله! قطعاً روایت‌ها و مواضع او برای رژیم جنایتکار اسرائیل و حامی شماره یک آن امریکا، بسیار خطرناک است.

## رسانه غیرمستقیم حرف می‌زند

علیرضا پورجعفری در صفحه اینستاگرام خود با اشاره به توییتی از خبرگزاری انتخاب نوشت: گزاره معروفی است که می‌گوید: «معنا در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد» حالا اگر بخواهیم این گزاره را در مواجهه با این توییت از رسانه اصلاح‌طلب انتخاب مورد بررسی قرار دهیم و روی آن دقیق شویم، ماجرا جالب‌تر می‌شود. در مواجهه با این متن، ابتدا به کلمه «شنیده‌ها» برمی‌خوریم اما احتمالاً برای هیچ کدام از ما (بخوانید مخاطبان این کلام) سؤال نمی‌شود که چرا شنیده‌ها؟ چرا حرفی نامطمئن باید از رسانه‌ای رسمی منتشر شود؟ هدف این رسانه از انتشار مطلبی که از صحت آن اطمینان ندارد، چیست؟ رد می‌شویم. در ادامه متن، واژه کارگر افغانی هم دومین واژه‌ای است که نظرمان را به خودش جلب می‌کند. به قول استراوس و کوربین در کتاب مبانی پژوهش کیفی، جنس این واژه کارگر افغانی از جنس کدگذاری جنینی است، یعنی نوعی از کدگذاری که نظر پژوهشگر را جلب می‌کند.

در نهایت هم با توجه به زمینه‌ای که از وضعیت افاغنه و هجمه‌های رسانه‌ای اخیر در ذهن‌مان (مخاطب هدف) نقش بسته، به این نتیجه می‌رسیم که مقصر این حادثه یک افغانستانی (افغانی) بوده بدون آنکه توجه کنیم پنج بار قبل از این به بیمارستان گاندی هشدار آتش نشانی داده شده است! این فرآیند دقیقاً ظهور همان گزاره معروف ارتباطی است که در ابتدای کلام به آن اشاره کردم: ۱) رسانه غیرمستقیم حرف می‌زند؛ ۲) از واژگان خاص استفاده می‌کند؛ ۳) در آخر با استفاده از بستر یا context ذهنی مخاطب، معنا را در ذهن او خلق می‌کند. معنا چیست؟ مقصر بودن یک افغانی در حادثه بیمارستان گاندی. هدف چیست؟ بهره بردن رسانه‌ای از حادثه‌ای که به خیر گذشته و ظرفیت بحران‌سازی آن به اتمام رسیده اما ظاهراً برای این رسانه‌ها اینطور نیست. احتمالاً دستور کار و چارچوب روایت در این رسانه‌ها هم ساخت بحران در جامعه به وسیله مسئله‌ای که تمام شده و افکار عمومی نسبت به آن موضعی ندارد، بوده! حالا چرا؟ نمی‌دانیم!

## پرسه‌زنی در مراکز خرید

صفحه توییتری اندیشه آینده طی رشته توییتی خلاصه مقاله‌ای از دکتر عباس کاظمی با عنوان «دیالکتیک تمایز و تمایززدایی: پرسه‌زنی و زندگی گروه‌های فرودست شهری در مراکز خرید تهران» را به اشتراک گذاشت. در این رشته توییت می‌خوانیم: گروه‌های موجود در مراکز خرید را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- گروه بزرگی که در طیف فروشنده- خریدار شناخته می‌شوند. ۲- طیف متنوعی از افرادی که اساساً با خرید و کالا در این مراکز کاری ندارند، بلکه از این مکان‌ها به منزله پاتوق یا محلی برای گذران وقت استفاده می‌کنند. درمورد طیف خریدار- فروشنده باید گفت که شامل افرادی‌اند که با امر خرید کالا یا فروش آن سروکار دارند و اساساً طراحی مراکز خرید نیز با هدف گردآمدن چنین افرادی صورت پذیرفته است. این همان موقعیتی است که می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری گروه‌های متمایز مصرف و ایجاد سبک‌های منحصربه‌فرد شود، چراکه مراکز خرید عمدتاً در مکان‌هایی مستقر شده که طبقات بالا و متوسط شهری در آن ساکن‌اند. در مناطق جنوب شهر، مراکز بزرگ خرید پدید نیامده‌اند. چنین مراکزی خود را بیشتر با مصرف و خرید و با حضور طبقات بالا و متوسط تعریف می‌کنند. این مراکز اساساً برای طبقات مرفه طراحی شده است، زیرا قیمت کالاهایی که آن‌جا عرضه می‌شود با توان مالی ساکنان آن منطبق است، بنابراین ساختارهای متناسب با ایجاد تمایز در تهران وجود دارد؛ فروشگاه‌های مدرن، کالاهای گران‌قیمت و براساس مارک‌های شناخته‌شده عرضه می‌کنند. پیامد مصرف کالاهایی که با مارک‌های خاص خود مشخص می‌شوند، ایجاد تمایز و تفاوت فرهنگی و منزلتی است. مراکز خرید بزرگ خریدارانی دارد که سعی در ایجاد تمایز با دیگران دارند. ویترین فروشگاه‌ها، مانکن‌ها و فضای درونی مراکز خرید تداعی‌کننده ایماژی منحصربه‌فرد از گروه‌های منزلتی بالاست.

## زبان فارسی نشانی از فرهیختگی

علی سرزعیم در کانال تلگرامی خود نوشت: قبل از اینکه تحصیلات دانشگاهی و عالی در دهه هشتاد اینگونه فراگیر شود، تحصیلات دانشگاهی ارج و منزلت خاصی در جامعه داشت و افرادی که در حد کارشناسی تحصیل کرده بودند «درس‌خوانده» به شمار می‌آمدند. تصور من این است که «درس‌خوانده» بودن همان معنایی را می‌داد که کلمه انگلیسی «scholar» معنا می‌دهد که به گمانم فرهیخته، فرزانه و فاضل بودن ترجمه می‌شود. مقصود مردم از «درس‌خوانده» بودن این نبود که فرد یک تخصص را فراگرفته بلکه این بود که تحصیلات بر منش و روش فرد تأثیر گذاشته است، یعنی دارای تفکر نقادانه شده، اهل منازعه بدنی و خشن نیست، رفتار متین و مدنی دارد و...

در مورد فرهیختگی خیلی می‌شود صحبت کرد و بعدها باز هم خواهم نوشت اما چه شد که یاد این قضیه افتادم؟ در نشست نکوداشت دکتر نیلی، شخصی به نیابت از دانشکده مدیریت و اقتصاد متن بسیار کوتاهی - در حد سه یا چهار جمله- را که روی هدیه درج‌شده بود قرائت کرد اما وقتی دقت کردم دیدم که دست‌کم سه خطای نگارشی و ویراستاری در آن بارز است. در قدیم خوش‌خطی را از لوازم فرهیختگی می‌دانستند که با ظهور کامپیوتر بلا موضوع شد اما درست‌نویسی کماکان نشانی از «درس‌خوانده بودن» است. اینکه کسی در طول سال‌های طولانی تحصیلی خود حتی یک روز را هم به مطالعه چگونه درست‌نویسی اختصاص ندهد و وقتی به زبان مادری می‌نویسد پر از اشکال باشد، بسیار بسیار جای تأسف است. اگر کسی مقالات زیادی به انگلیسی منتشر کند ولی نگارش درست فارسی را بلد نباشد شاید متخصص خوبی باشد اما فرهیخته نیست!

شاهد ادعا آن است که استادان چندی را می‌شناسم در سال‌های پایان دوره شغلی و حرفه‌ای خود متوجه اهمیت زبان می‌شوند و به ایجاد معادل برای واژگان بیگانه در رشته خود روی می‌آورند. برخی جذب زیبایی‌های ادبیات فارسی شده و در آن غرقه می‌شوند. اینها معمولاً کسانی هستند که در حیطه کاری خود سرآمد بوده‌اند اما به‌تدریج مرزهای تخصص را درنوردیدند و متوجه روش‌شناسی علم و امور حاشیه‌ای مربوطه از جمله نگارش درست شدند. خلاصه آنکه زبان فارسی را گرامی‌تر از قبل بدارید که این امر نشانی از «فرهیختگی» است.

تصویر منتخب

**ماه، سیاره مشتری و چهار قمر گالیله‌ای آن در یک تصویر، یکی از زیباترین قاب‌هایی که انسان ثبت کرده است | از صفحه توییتری مجید میرزایی**